



مطالبه نوجوانه برای ورود ماجرای علی لندی به کتاب درسی

الفبای ققنوس بودن ۳



۸ ماجراهای آقا جلال



۷ گفت وگو با وجیهه سامانی



۶ والیبال زندگی دوم من است



۴ بذارید راستش رو بگیم



۲ سین استرس

جنون مسیر



زهرا قربانی
دبیر تحریریه
«نوجوانه»

یک عروسک پشت وپترین چشمتم رامی گرفت، پازمین می کوبیدی که یامی خرید یا خانه نمی آیم و تاوقتی قول ماه دیگر رامی دادند شروع می کردی به رویا بافی و لحظه شماری برای بغل کردنش، اصلا از یک جایی به بعد خود عروسک می شد حاشیه واصل این لحظه شماری و شوقی بود که دلت را قلقلک می داد.

حتی اگر به حافظه تان رجوع کنید پیش آمده که بعد از آن یک ماه عروسک را هم نخریده اند یا بعد از دو روز دل مان رازده و انداختیمش گوشه اتاق ولی همین که چند روزی را در مسیر خواسته مان گذرانده بودیم در همان عالم بجگی برایمان شیرین بود. بعدها فهمیدم در اکثر ما آدم های یک بیماری وجود دارد به نام جنون مسیر، مثلاً همین هیچوقت دلم نمی خواهد کتاب چاپ کنم، چون فکر می کنم از فردای روزی که کتابم چاپ شد حالا باید برای چه چیزی دیگر مسیر بچینم و چه مقصد دور و درازی را به شوق رسید بگذارم وسط زندگی ام، احتمالاً این حال را خیلی ها

تجربه کرده اید. مخصوصاً فردای کنکور یا تمام برنامه ریزی هایی که کرده ای از رفتن به آموزشگاه رانندگی تا بیرون رفتن های دسته جمعی ولی باز هم یک سوال در ذهنت اعصاب را خورد می کند آن هم این است: که چی؟ سال ۹۵ وقتی بوی نان عراقی و بوی تند عرق و دود سنگین سیگار را در مسیر خاکی، روی صندلی کثیف پلاستیکی کنار جاده اصلی نجف کربلا نفس می کشیدم و ذهن فلسفی ۱۹ سالگی به زور دنبال دلیل و منطق می گشت برای این همه دل بستگی زوار به مسیر و اشتیاق به سختی های طریق کربلا، تازه

تئوری بیماری جنون مسیرم کامل شد: «مقصد آدم هرچقدر قشنگ تر، شوق به مسیر هم عمیق تر و شورانگیز تر است.» هرطور شده می خواهی در مسیر باشی و برسی به آخرین عمود و نگاشت گره بخورد به گنبد تاجنونت آرام بگیرد. همان جافهمیدم آن سوال «که چی» که آدم بعد از رسیدن به مقصد از خودش می کند، در این یک قلم مسیر اصلاً نمی گنجد. آنجا آدم هم دلبسته مقصد است و هم شیفته مسیر. هر دو را با هم دارد. بعدترها فهمیدم این حال مخصوص مقصد هایی است که جنس شان از دنیا به دور است. آدم را جلد می کند.